

آسیب‌شناسی روایات تفسیری (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی)*

□ محمد خامه گر^۱

چکیده

پیش از استفاده و به کارگیری گونه‌های مختلف روایات در تفسیر قرآن باید به کاستیها و آسیبهای آنها توجه نمود تا از رهگذر مراجعه به روایات به وادی تفسیر به رأی و فهم نادرست از قرآن کشیده نشویم. آسیبها را می‌توان به دو دسته مهم تقسیم نمود.

الف: آسیبهای بیرونی روایات تفسیری مانند: کافی نبودن روایات تفسیری، نقل به معنا شدن روایات تفسیری، کج‌فهمی راویان و....

ب: آسیبهای درونی و محتوایی روایات تفسیری مانند: اضطراب متن، اشتغال بر محکم و متشابه، تقیّه‌ای بودن برخی روایات تفسیری، وجود روایات بطنی در احادیث تفسیری و....

واژگان کلیدی: روایات تفسیری، تفسیر روایی، آسیبهای روایات، دیدگاههای تفسیری علامه طباطبایی.

مقدمه

روایات تفسیری روایاتی هستند که به بیان مراد یک آیه می‌پردازند یا زمینه‌های فهم مراد خداوند را از آیات قرآن فراهم می‌کنند. بر پایه سه موسوعه احادیث تفسیری که در قرن دهم تا دوازدهم تألیف شده‌اند تعداد این احادیث را در جوامع حدیثی شیعه و سنی می‌توان بیش از پانزده هزار دانست (مهریزی، *مجله علوم الحدیث*: ۴/۵۵).

روایات تفسیری نقش و جایگاهی مهم در تفسیر قرآن دارند. بیشتر مفسران هر یک به گونه‌ای به اهمیت و جایگاه روایات در فهم قرآن اشاره کرده‌اند.

اگر از نگرش افراطی اخباریون که می‌گویند قرآن را جز با روایات نمی‌توان تفسیر کرد بگذریم مشهور مفسران اعتقاد دارند آیات قرآن دو گونه‌اند: برخی کاملاً روشن و واضحند و برخی دارای ابهام و اجمال که باید برای تبیین آنها و درک نکات تفصیلی و جزئی‌تر به منابع دیگر از جمله روایات مراجعه کرد. روایاتی که در فهم و تفسیر آیات قرآن کارایی دارند به سه گروه تقسیم می‌شوند.

گروه اول: روایاتی هستند که مقدمات فهم ظاهر آیه را بیان می‌کنند، مانند روایاتی که قرائت صحیح آیه را بیان می‌کنند، یا به بیان نکات ادبی، شرح واژگان یا گزارش سبب نزول می‌پردازند.

گروه دوم: روایاتی هستند که معنای دقیق‌تری از ظاهر آیه را بیان می‌کنند، مانند روایاتی که مصادیقی از آیه را ذکر می‌کنند یا قیدی برای آیه ارائه می‌نمایند یا مفهومی عام در آیه را تخصیص می‌زنند یا عبارتی مجمل در آیه را تفسیر کرده یا یکی از احتمالات در معنای ظاهری آیه را ترجیح می‌دهند.

گروه سوم: روایاتی هستند که معارفی را فراتر از ظاهر آیه بیان می‌کنند، مثلاً حکمت و علت یکی از قوانین قرآن را بیان می‌کنند یا از طریق عرضه آیات به یکدیگر نکات جدید استنباط می‌نمایند یا بطن و تأویل آیات را بیان می‌کنند یا با استفاده از قاعده جری و تطبیق مصداقهای جدیدی برای آیه ارائه می‌کنند.

پیش از استفاده و به کارگیری گونه‌های مختلف روایات در تفسیر قرآن باید به کاستیها و آسیبهای آنها توجه نمود تا از رهگذر مراجعه به روایات به وادی تفسیر به رأی و فهم نادرست از قرآن کشیده نشویم. از این جهت باید آن دسته از منابع

تفسیری را که به جمع‌آوری روایات پرداخته‌اند به معدن طلا تشبیه کرد و به این نکته توجه نمود که برای رسیدن به طلای خالص و استفاده بهینه از آن باید رنج استخراج و پالایش آنها را به جان خرید.

بیش از بیست آسیب مختلف برای روایات تفسیری شمرده شده که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود.

الف) آسیبهای بیرونی (مربوط به سند حدیث یا راویان)

۱. کافی نبودن روایات؛ ۲. نقل به معنا شدن؛ ۳. کج‌فهمی راویان؛ ۴. گزارش اجتهاد راوی به عنوان روایت؛ ۵. تفتیح؛ ۶. ترکیب؛ ۷. خبر واحد بودن؛ ۸. مشکلات سندی.

۱. کافی نبودن روایات

درباره برخی از آیات قرآن کریم، روایات زیادی اعم از شأن نزول، شرح واژه‌های آیات، شرح مضمون آیات، جری و تطبیق بر مصادیق و بیان معانی باطنی آیه وجود دارد؛ اما برای آیات زیادی از قرآن حتی یک روایت تفسیری هم نقل نشده است. پیداست که این کاستی برای طرفداران مکتب تفسیر روایی مشکل بزرگی است. خصوصاً که صاحبان این دیدگاه قائلند، در مورد آیاتی که از معصومان ع تفسیری نرسیده است، باید سکوت کنیم. افزون بر اینکه این کاستی موجب می‌شود که ما نتوانیم تفسیر روشنی از تفسیر بسیاری از سوره‌ها ارائه کنیم و به جای آنکه قرآن را به صورت سوره‌ای و مجموعه‌ای بررسی کنیم تنها به شکل آیه‌ای و مقطعی بفهمیم. برای نمونه اگر روایات تفسیری سوره «مُلک» را در تفسیر البرهان که یکی از جامع‌ترین منابع تفسیر روایی است بررسی کنیم متوجه می‌شویم که برای یازده آیه از این سوره سی آیه‌ای هیچ روایتی نقل نشده است؛ یعنی یک سوم سوره تفسیر نشده است (ر.ک: ۱۴۱۶: ۵/۴۳۵-۴۵۲).

۲. نقل به معنا شدن

نقل به معنا بودن روایات یا «روایة الحدیث بالمعنی» اصطلاحی است که بیانگر انتقال معنای حدیث در قالب الفاظی غیر از الفاظ صادره از ناحیه متکلم اصلی است

(جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۰). با صرف نظر از بحث‌های فراوانی که در جواز یا عدم جواز نقل به معنای روایات بین اندیشمندان علوم حدیث صورت گرفته است باید گفت: بسیاری از روایات بر جای مانده از حضرات معصومان علیهم‌السلام به ویژه احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر منع حدیث‌نگاری در قرن اول هجری حتی در حوزه تفسیر قرآن، نقل به معنا شده و عین الفاظ به کاررفته در سخنان آن بزرگواران به ما منتقل نشده است (همان).

وجود کلمات مختلف در روایات مربوط به موضوع واحد و گاه غیر فصیح که با فصاحت کلام خاندان وحی ناسازگار می‌باشد، گواه بر این مدعاست. نقل به معنا شدن، فهم روایات را دچار چالش ساخته و در موارد بسیاری با تشویشی که در محتوای احادیث به وجود می‌آورد، مراد واقعی و صحیح روایت معصوم را به تاریکی و ابهام می‌کشاند (ر.ک: عیسی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۲). به یک نمونه از تأثیر منفی نقل به معنا در فهم روایات تفسیری توجه فرمایید.

در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از زراره از ابوجعفر علیه‌السلام روایت کرده که گفت: من از آن حضرت از معنای جمله «حفاء غیر مشرکین» سؤال کردم، فرمود: «حنیف» فطرتی است که خداوند بشر را بر آن فطرت سرشته است، و در خلقت خدا تبدیل نیست، و سپس فرمود: خداوند بشر را بر فطرت معرفت خود سرشته است. زراره می‌گوید: وقتی این بیان را از آن جناب شنیدم پرسیدم معنای آیه «وإذا أخذرتك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم وأشهدهم علی انفسهم ألسنتهم برئکم قالوا بلی...» چیست؟ فرمود: خداوند از پشت آدم ذریه‌اش را تا روز قیامت بیرون آورد و ایشان مانند ذره‌ها بیرون آمدند و خداوند خود را به ایشان شناسانید و نشان داد و اگر این نبود احدی پروردگار خود را نمی‌شناخت (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۲/۲).

علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌گوید: صاحب معانی الاخبار هم این روایت را به همین سند و به عین همین الفاظ از زراره از ابوجعفر علیه‌السلام نقل کرده است. در نقل وی به جای عبارت «خود را به ایشان شناسانید و نشان داد» عبارت «خود را به ایشان شناسانید و صنع خود را نشانشان داد» آمده و بعید نیست این تغییر عمدی باشد و راوی چون دیده که از عبارت «خود را به ایشان نشان داد» بوی تعجب و جسمانی بودن خدا می‌آید، لذا روایت را نقل به معنا کرده است، غافل از اینکه

این تغییر عبارت، هم لفظ و هم معنای روایت را خراب می کند. همین روایت در کافی و تفسیر عیاشی به عبارت «و خود را به ایشان نشان داد» نقل شده است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۲۷/۸).

۳. کج فهمی راویان

نقص دیگری که دامنگیر روایات تفسیری شده، خطای راویان در فهم مراد روایات است. برای مثال، در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره/ ۲۶) برخی از راویان «بعوضه» را علی عليه السلام و «ما فوقها» را پیامبر صلى الله عليه وآله تفسیر کرده بودند. در این باره از امام باقر عليه السلام پرسش شد که بعضی از راویان چنین تفسیری برای آیه نقل کرده اند. امام عليه السلام فرمود:

اینان حدیثی را شنیده، اما به جای خود ننهادند؛ یعنی درست نفهمیده اند. داستانی چنین است که پیامبر صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام روزی ناگاه صدای کسی را شنیدند که گفت: «ما شاء الله و شاء محمد» و دیگری که گفت: «ما شاء الله و شاء علی» و به این صورت، مشیت خدا و پیامبر و مشیت خدا و علی را با هم قرین و مقایسه کردند. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: هرگز محمد و علی را در ردیف خدا ذکر نکنید. آری! مشیت محمد و علی تابع مشیت خداست؛ زیرا مشیت و اراده خدا قاهر و غالب بر همه ماسوی است و همتایی ندارد تا مقایسه گردد. محمد در مقایسه و مثل همچون ذبابی است در قبال این جهان وسیع و علی همچون بعوضه ای در مقابل جهانهایی که مخلوق و مربوب خداست. البته تفضلاتی که خدا بر محمد و علی کرده از تفضلات او بر تمام مخلوقاتش از آغاز تا انجام برتر است. این سخنی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است و ربطی به تفسیر آیه کریمه ندارد (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۲۰۹).

۴. گزارش اجتهاد راوی به عنوان روایت

یکی از آسیبهای روایات تفسیری آمیختگی متن روایات با سخن راوی است. به این ترتیب که راوی دیدگاه خود را به عنوان روایت معصوم نقل می کند. این آسیب موجب می شود که در بسیاری از موارد نتوان سخن معصوم را از سخن راوی تشخیص داد و به گمان آنکه روایت از پیامبر یا ائمه عليهم السلام است مورد استناد مفسر

واقع شود. بسیاری از روایات شأن نزول دچار این آسیب هستند.

یکی از نمونه‌های مهم این آسیب در رابطه با جریان آمدن هیئت نجران به مدینه و نزول آیه مباحله است. بسیاری از مفسران به استناد حدیثی از محمد بن اسحاق گفته‌اند که هشتاد و چند آیه نخست سوره آل عمران در رابطه با مذاکره مسیحیان نجران با پیامبر در سال نهم یا دهم هجری نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۶/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۴۱۱/۲).

اما علامه طباطبایی تصریح می‌کند که سخن محمد بن اسحاق درباره ارتباط نزول هشتاد و چند آیه نخست سوره با هیئت نجران، اجتهاد خود اوست و مبنای تاریخی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۸/۳).

نمونه دیگر روایتی است که در مجمع البیان ذکر شده و می‌گوید: هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان پیوسته آنها را آزار می‌دادند و مرتباً مسلمانان کتک خورده با سرهای شکسته خدمت پیامبر ﷺ می‌رسیدند و شکایت می‌کردند و تقاضای اذن جهاد داشتند اما پیامبر ﷺ به آنها می‌فرمود: صبر کنید، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اینکه هجرت شروع شد و مسلمانان از مکه به مدینه آمدند. خداوند آیه ﴿أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾ (حج / ۳۹) را که متضمن اذن جهاد است نازل کرد و این نخستین آیه‌ای است که درباره جهاد نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۸/۷).

این روایت در حقیقت تطبیق راوی و اجتهاد او بوده است که آیه شریفه را به عنوان نخستین آیه جهاد تفسیر کرده است؛ زیرا اولاً: فرمان جهاد برای همه مسلمانان بوده است نه آنکه ویژه مهاجران باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۵۹/۱۴) و ثانیاً سوره حج یکصد و چهارمین سوره نازل شده قرآن است که در حدود سال هشتم هجرت نازل شد و پیش از آن دهها نبرد بین مسلمانان و مشرکان واقع شده بود.

۵. تقطیع

به معنای جدا کردن بخشی از یک حدیث طولانی، متناسب با موضوعی خاص است. گاهی تقطیع حدیث لازم است؛ آنجا که حدیث طولانی است و نقل

مستقل جمله‌های آن آسیبی به معنا نمی‌رساند و گاهی هم تقطیع یکی از آفات و موانع فهم صحیح حدیث شمرده می‌شود؛ آن هنگام که باعث فوت قراین موجود در روایت شود که خود نقصی مهم است (دلبری، مجله علوم حدیث: ش ۵۵). عوامل متعددی موجب تقطیع روایات شده است؛ از جمله دیر رسیدن راوی به مجلس معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خستگی و بی‌حوصلگی وی، تبویب احادیث و طبقه‌بندی آنها در موضوعات مختلف و تدلیس و فریبکاری راوی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل تقطیع برشمرد. گاهی تقطیع با حذف قراین متصل، سبب ابهام در معنای حدیث شده و فهم حدیث را دچار مشکل می‌کند؛ برای نمونه احمد بن حنبل روایتی را از ابوهریره، از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آورده است:

إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ خَلْقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۲۳/۲).

این روایت در بسیاری از تفاسیر شیعه و سنی وارد شده است و برخی از تفاسیر آن را چنین توجیه کرده‌اند که منظور این است که خدا انسان را بر صفات خود آفریده است (ابن عربی، بی‌تا: ۱۹۵۲/۴).

ظاهر این حدیث، موهم آن است که خداوند متعال حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به شکل خود آفریده است و این تشبیه باطل را می‌فهماند، در حالی که صدر این روایت، تقطیع شده است.

حسین بن خالد گوید: به حضرت علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: «یا اَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ النَّاسَ يَرَوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، فَقَالَ: قَاتِلُهُمْ اللَّهُ! لَقَدْ حَدَفُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ، فَسَمِعَ أَحَدَهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يُشَبِّهُكَ، فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَا تَقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ، فَإِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ خَلْقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»؛ ای فرزند پیامبر! مردم روایت می‌کنند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند آدم را بر صورت خود آفرید. فرمود: خدا ایشان را بکشد! اول حدیث را حذف کرده‌اند. به درستی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دو مرد گذشت که یکدیگر را دشنام می‌دادند و از یکی از ایشان شنید که به رفیقش می‌گفت: خدا زشت کند روی تو و روی کسی را که به تو شباهت دارد. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای بنده خدا، این گونه به برادرت مگو؛ زیرا که خداوند سَخَّرَ آدم را بر صورت او آفریده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۳، ۱۱ ح، ۱۲ ب).

۶. ترکیب

یکی از آسیب‌های روایات تفسیری ترکیب چند روایت تفسیری با یکدیگر است. این آسیب که بیشتر در روایات تاریخی و شأن نزولها به چشم می‌خورد به این معناست که راوی با سر هم کردن چند روایت، یک روایت جدید بسازد اما هیچ اشاره‌ای به این اقدام خود نکند، در نتیجه روایات مخدوش با روایات قابل قبول در هم آمیخته شده و ارزیابی روایت را با مشکل مواجه می‌سازد. برای نمونه به روایتی که درباره شأن نزول آیه هشتم سوره منافقون ذکر شده توجه نمایید. در مجمع البیان می‌گوید:

این آیه درباره عبدالله بن ابی منافق و همفکرانش نازل شده و جریان از این قرار بود که پیامبر در اواخر سال پنجم هجرت با گروهی از مسلمانان برای سرکوب یهودیان بنی المصطلق که بر علیه حکومت اسلامی شورش کرده بودند به منطقه‌ای خارج از مدینه لشکر کشید. پس از سرکوب یهودیان رسول خدا ﷺ به وقت بازگشت در کنار چاهی اردو زد که آب کمی داشت. فردی از انصار به نام سیار با یک نفر از مهاجران به نام جهجاه برای کشیدن آب بر سر چاه رفتند اما سطل آب آنها به هم گره خورد و کار به نزاع لفظی و سپس درگیری فیزیکی کشیده شد و جهجاه با مشت به صورت سیار انصاری زد به گونه‌ای که از او خون جاری شد. سیار، انصار را به یاری طلبید و جهجاه از مهاجران کمک خواست. طرفین سلاح کشیده و در مقابل هم ایستادند و نزدیک بود که به جان هم بیفتند.

عبدالله بن ابی رهبر منافقان پرسید چه خبر است؟ جریان را به او باز گفتند، بسیار خشمگین شد و به یاران خود گفت: تقصیر خودتان است که مهاجران را در خانه‌های خود جای دادید و اموال خویش را در اختیار آنها گذاشتید و به خاطر دین آنها خود را به کشتن دادید، اگر آنها را از مدینه بیرون می‌کردید امروز این اتفاق نمی‌افتاد. سپس گفت: وقتی به مدینه بازگشتیم کار را یکسره می‌کنیم و ما که برتریم افراد ذلیل و ناتوان یعنی پیامبر و یارانش را از شهر بیرون می‌کنیم. زید بن ارقم که جوانی کم سن و سال بود جریان را به اطلاع پیامبر رساند اما عبدالله بن ابی آن را انکار کرد و زید را دروغگو دانست. در این هنگام سوره منافقون نازل شد و درست بودن گزارش زید را تأیید کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۲۹۲-۲۹۵).

علامه درباره این روایت مفصل می‌گوید: جزئیات این داستان که در این حدیث آمده از چند روایت مختلف گرفته شده که از زید بن ارقم، ابن عباس، عکرمه،

محمد بن سیرین، ابن اسحاق و دیگران نقل شده و مضمون آنها در یکدیگر داخل شده است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۷۹/۱۹).

۷. خبر واحد بودن

تعداد بسیار زیادی از روایات تفسیری خبر واحد است. این گونه از روایات اگر دارای سند صحیح هم باشند جز در مسائل فقهی در هیچ مسئله‌ای چه اعتقادی و چه تاریخی و چه فضایل و چه غیر آن حجیت ندارند و عمل کردن به آنها ضرورتی ندارد مگر اینکه همراه خبر واحد قرینه‌هایی باشد که مفید علم یا حداقل مفید اطمینان و وثوق شخصی باشد (همان: ۱۷۵/۸).

علامه طباطبایی بسیاری از روایات تفسیری را به دلیل آنکه خبر واحد هستند از گردونه استدلال و بحث خارج کرده و آنها را قابل استناد نمی‌داند. برای نمونه از مفضل بن عمر روایت شده که گفت:

من از امام صادق علیه السلام از معنای آیه **﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾** سؤال کردم، فرمود: این آیه در خصوص ما اهل بیت نازل شده، می‌فرماید: احدی از فرزندان فاطمه نمی‌میرد و از دنیا خارج نمی‌شود تا آنکه به امامت او اقرار کند، همان طور که فرزندان یعقوب برای یوسف اقرار کردند و گفتند: **﴿ثُمَّ لَقَدْ أَتَرَكَا لِلَّهِ عَالِمِينَ﴾** (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸۴/۱).

علامه در تحلیل این روایت می‌گوید: این روایت از روایات آحاد است، علاوه بر اینکه سند آن ذکر نشده است، از این رو نمی‌توان به آن اعتنا کرد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۳۷/۵).

۸. مشکلات سندی

گذشته از آنکه بسیاری از روایات تفسیری خبر واحد هستند، سند آنها نیز از چند جهت دچار ضعف و کاستی می‌باشد که عبارتند از: ناشناخته بودن راویان، قدح و ضعف راویان، متصل نبودن سلسله سند به واسطه ارسال، رفع و وقف، فقدان سند یا عدم ذکر سند در جوامع روایی.

همین کاستیهای سندی موجب شده است که برخی مفسران مانند علامه

طباطبایی و آیه‌الله جوادی آملی به حدیث به عنوان تأکید و تأیید مفاهیم مستفاد از آیات بنگرند. این سخن بدین معناست که در این شیوه، متن حدیث مورد توجه مفسر است و نه سند آن. مثلاً علامه صحّت سند را تنها دلیل اعتباربخشی روایت نمی‌داند؛ چرا که شاید جاعلان حدیث، سندی معتبر برای آن ساخته باشند. تنها هدف از طرح مباحث سندی از منظر وی، رسیدن به قرائن در جهت صحّت متن روایت است (همان: ۲۱۱/۹-۲۱۲؛ ۱۱۵/۱۲). او همچنین معتقد است که عدم صحّت سند، سبب انکار و ردّ حدیث نمی‌گردد (همان: ۲۹۳/۱).

میزان اصلی و بنیادی علامه طباطبایی در قبول روایات، عدم مخالفت آنها با آیات قرآن است. ایشان با توجه به روایات نقل شده در عرضه اخبار بر قرآن، آیات را بهترین ملاک تمییز حق از باطل، سره از ناسره و صحیح از سقیم می‌داند. از همین روست که او به بررسیها و مباحث سندی اهتمام اندکی دارد مگر آنکه در سند روایت دلایل آشکار و روشنی در صحّت یا ضعف آن وجود داشته باشد. با این همه، او در بررسیهای سندی به ندرت فراتر از مباحث معمول رجالی گام برداشته و غالباً روایاتی را که راوی مورد اعتماد در سند نداشته و یا در سند آنها نوعی از ضعف وجود دارد، نفی می‌کند.

به عنوان مثال به چند نمونه از روایاتی که به علت مشکلات سندی مورد نقد علامه قرار گرفته‌اند توجه نمایید:

نمونه اول: قدح و ضعف راوی

علامه ذیل روایاتی که مردم را به دست کشیدن از مبارزه و جهاد دعوت می‌کنند و دستور به قعود و بی‌تفاوتی می‌دهند می‌نویسد: یکی از اسباب بدگمانی ما به این دسته روایات آن است که اینها توسط کسانی نقل شده‌اند که در جنگ علی ع با معاویه [قاسطین]، خوارج [مارقین] و طلحه و زبیر [ناکثین] راه بی‌طرفی و قعود اختیار کرده بودند و طبیعی می‌نماید که این افراد با چنین روحیاتی، برای توجیه عملکرد خود شعار و فریاد قعود سر دهند و این فریادهای خود را به پیامبر منتسب سازند (همان: ۳۲۱/۵).

نمونه دوم: ناشناخته بودن راوی

در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا. ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا﴾ (مریم / ۷۱-۷۲) حدیثی از ابوصالح، غالب بن سلیمان، از کثیر بن زیاد، از ابوسمیه روایت شده که گفت: ما در معنای کلمه «ورود» اختلاف کردیم، بعضی گفتند: مؤمن داخل آتش نمی‌شود، بعضی دیگر گفتند: همه داخل می‌شوند، آنگاه خداوند ﴿الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ را نجات می‌دهد، تا آنکه من به جابر بن عبدالله رسیدم، پرسیدم شما چه می‌گویید؟ با دو انگشت خود اشاره به دو گوش خود کرد و گفت: هر دو کر شوند اگر این را که می‌گویم از رسول خدا نشنیده باشم، شنیدم که می‌فرمود: ورود همان دخول است، هیچ برّ و فاجری نیست مگر آنکه داخل جهنم می‌شود، اما همین جهنم برای مؤمنان «برد و سلام» می‌شود، آن طور که آتش برای ابراهیم برد و سلام شد، حتی آنکه آتش -و یا فرمود جهنم- از سردی خود به فریاد می‌آید و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند نجات داده و ظالمان را در حالی که به زانو درآمده‌اند در آن باقی می‌گذارد.

علامه در ارزیابی این روایت می‌گوید: عیبی که این روایت دارد این است که سندش به خاطر افراد ناشناخته ضعیف است (همان: ۱۲۷/۱۴).

نمونه سوم: متصل نبودن سلسله سند به واسطه ارسال، رفع و وقف

علامه طباطبایی پس از نقل روایاتی در جزئیات داستان موسی و فرعون می‌نویسد: اینها روایاتی است که در عجایب این قصه وارد شده است... اگر این روایات متواتر و یا مشتمل بر قرائن اطمینان‌آوری بودند صد البته مورد قبول و صحیح خواهند بود، اما بیشتر آنها بلکه همه آنها روایاتی هستند که به علت ارسال یا وقف یا ضعف از جهت سند یا از جهاتی دیگر نمی‌توان آنها را پذیرفت، صرف نظر از اینکه میان خود این روایات نیز تعارض وجود دارد (همان: ۲۲۰/۸).

نمونه چهارم: عدم ذکر سند در جوامع روایی

برخی از منابع روایات تفسیری مانند تفسیر عیاشی روایات خود را بدون ذکر سند نقل کرده‌اند. متن موجود تفسیر عیاشی نوشته‌ای مرسل است که در آن اسناد

احادیث ذکر نشده است و تفسیر قرآن کریم را از ابتدا تا سوره کهف در بر دارد. حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* از متن مسند تفسیر استفاده کرده است و گویا متن مسند تفسیر تا زمان ابن طاووس (م. ۶۶۴) در دست بوده است.

ب) آسیب‌های درونی و محتوایی

۱. اضطراب متن؛ ۲. اشتمال بر محکم و متشابه؛ ۳. تقیّه‌ای بودن؛ ۴. آمیختگی با روایات بطنی؛ ۵. تعارض روایات با یکدیگر؛ ۶. مخالفت با قرآن؛ ۷. تعارض با دیدگاه‌های کلامی شیعه؛ ۸. ناسازگاری با تاریخ؛ ۹. تعارض با ادراکات عقلی؛ ۱۰. تعارض با مسلّمات علمی و تجربی؛ ۱۱. راهیابی اسرائیلیات؛ ۱۲. نفوذ اندیشه غالیان.

۱. اضطراب متن

اضطراب در متن یا معنای حدیث به این معناست که میان صدر و ذیل و اجزای درونی روایت تضاد باشد یا مطلبی را ناقص بیان کرده یا به لوازم آن توجهی ننموده باشد. علامه با توجه و استناد به همین نکته برخی از روایات تفسیری را بی اعتبار می خواند. مثلاً در داستان قتل هابیل به دست برادرش ذیل آیه ۲۷ سوره مائده، روایتی را نقل کرده و در مورد آن می نویسد:

این روایت میانه ترین روایات وارده در این قصّه و ملحقات آن است و با اینکه معتدل ترین است امّا متن این حدیث خالی از اضطراب نمی باشد؛ چرا که از متن و ظاهر روایت چنین برمی آید که در ابتدا قایل، هابیل را تهدید به قتل کرد و سپس در تعجّب بود که چگونه او را به قتل برساند، و این دو جمله با هم سازگاری ندارند؛ زیرا معقول نیست که کسی دشمن خود را تهدید به قتل نماید امّا نداند که چگونه او را بکشد (همان: ۳۱۹/۵).

۲. اشتمال بر محکم و متشابه

همانندی روایات با قرآن در اشتمال بر محکم و متشابه و اشارات و رمز، حقیقت در خور توجهی است که به صورتی روشن و شفاف در کلمات معصومان علیهم السلام مطرح شده است. این نکته نقشی زیربنایی در فهم احادیث اهل بیت علیهم السلام دارد و

مبنای مهمی را در این راستا رقم می‌زند؛ چرا که در احادیث نیز مانند قرآن محتوای بلند و حقایق نامحسوس در قالب محدود و محسوس الفاظ ارائه شده و گاه مراد روایات را همانند آیات به تشابه کشانده است (عیسی‌زاده، ۱۳۸۲: ش ۷۱).

این نکته در روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیان شده است؛ از جمله روایتی از امام رضا علیه‌السلام است که فرمود:

«إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مِثَابَهُ كَمِثَابَةِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مِثَابَهُهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مِثَابَهُهَا فَضْلًا» (مجلسی، بی‌تا: ۱۸۵/۲)؛ به درستی که در اخبار ما مشابهاتی همانند متشابه قرآن وجود دارد، پس آن متشابهات را به محکمات برگردانید و از آنها پیروی نکنید؛ چرا که در این صورت گمراه خواهید شد.

مراد از روایات محکم احادیثی است که در مدلول خود محکم و استوار باشد و معنای مراد آن اشتباه نشود و روایات متشابه احادیثی است که معنای آن روشن نیست و احتمالات متعددی در آن داده می‌شود.

علامه طباطبایی درباره وجود روایات متشابه و نمونه‌های آن می‌گوید:
و از چیزهایی که دانستن آن واجب است، همانندی حدیث با قرآن در اشتغال بر محکم و متشابه بوده و کلام از روی اشاره و رمز در آن بسیار است، به خصوص در حقایقی مانند «لوح، قلم، حجب، سماء، بیت معمور و بحر مسجور». بنابراین، بر هر محقق فرض است تا تلاش خود را برای تحصیل قراین (جهت روشن شدن معانی این حقایق) به کار گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۰/۲).

با تفحص در بخش روایی *المیزان* نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که علامه طباطبایی با ارجاع روایات متشابه به محکم، آنها را مورد فهم و تفسیر قرار داده است که از جمله آنها می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

ایشان در ذیل آیه *﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾* (حجر/ ۲۹) با نقل روایتی از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «مراد از روح، قدرت ملکوتی است»، آن را با روایات دیگر مورد تفسیر قرار می‌دهد و می‌نویسد:

مراد روایت آن است که روح آن قدرت فعلی خداوند است که از قدرت ذاتی او سرچشمه می‌گیرد و از آن صادر می‌شود، چنانکه روایت قبلی بر آن دلالت می‌کند (همان: ۱۲/۱۲۴).

۳. تقیّه‌ای بودن

باورمندی به تقیّه در برخورد با دشمنان از امتیازات و مسلّمات مکتب تشیّع به حساب می‌آید. اعتقاد به وجود محمول تقیّه در روایات تفسیری، فرایند فهم احادیث تفسیری را به سمت و سویی سوق می‌دهد که در آن محتوای تفسیری تمام روایات انعکاس مراد خدای متعال نخواهد بود و تنها آن دسته از روایات چنین ویژگی‌ای خواهند داشت که از صورت تقیّه‌ای بودن خارجند، چرا که تقیّه‌ای بودن یک روایت به این معناست که معصوم علیه السلام با قرار گرفتن در شرایط و فضایی مخالف و خطرآفرین مجبور به بیان مطالبی بر خلاف مراد واقعی خداوند می‌شود. برایند طبیعی چنین اعتقادی آن است که برای فهم محتوایی روایات و میزان تقیّه‌ای بودن آن و نیز محمول تقیّه، باید از شرایط ویژه‌ای که سبب آن گفتار تقیّه‌ای شده است، آگاه شد و در فهم روایات تقیّه‌ای از آن بهره گرفت (عیسی‌زاده، ۱۳۸۲: ش ۷۱).

برای مثال، علامه طباطبایی روایتی از امام صادق علیه السلام ذیل آیه إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر/ ۳۸) تفسیر امام را به اینکه مراد از آیه، ابلیس است که بین نفخه اول و دوم می‌میرد، از باب تقیّه می‌داند؛ چرا که از دیدگاه وی غالب آیات قیامت در اکثر روایات به علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۲/۱۷۵).

۴. آمیختگی با روایات بطنی

روایات بطنی به آن دسته از روایاتی اطلاق می‌شود که در آنها تفاسیری از برخی آیات ارائه شده است که محتوای آنها دور از دسترس فهم و درک عادی بشری می‌باشد و در برابر آن، روایات ظهری یا روایات تفسیری ظاهری قرار دارد که با استفاده از اصول رایج در محاورات عرف عقلا مانند اصل به کارگیری ادبیات و ویژه کلام، ترجمه لغت، استخدام قراین و... به روشنگری معنای ظاهری آیات اقدام می‌ورزد (عیسی‌زاده، ۱۳۸۲: ش ۷۱).

با اثبات وجود روایات بطنی در میان روایات تفسیری و در نظر گرفتن مشخصات ویژه آنها، عمل فهم در این گروه از روایات تفسیری وابسته به ابزار و اصول رایج که در تفسیر ظاهر به کار گرفته می‌شود، نخواهد بود. بنابراین، دیگر

نمی‌توان به دنبال تطابق معانی بطنی ارائه‌شده در روایات با ظواهر الفاظ آیات بود؛ چرا که با عنایت به تعریف بطن و روایات بطنی، چنین کاری توجیه صحیح عقلانی نخواهد داشت. از این رو، به ناچار باید سراغ ابزار و اصولی رفت که بتواند در دریافت و درک معانی چنین روایاتی به کار آید (همان).

برای مثال، علامه روایتی از قول جابر را که در آن آیه **﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾** (انفال / ۵۵) به بنی‌امیه تفسیر شده است، از روایات بطنی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۲۹/۹) یا در بعضی از روایات آمده که منظور از «نبا عظیم» **علی‌علیه‌السلام** است (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۶۱/۱). ولی این از باب بطن قرآن است، نه تفسیر لفظ آیه (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۶۴/۲۰).

در برخی از روایات، ائمه **علیهم‌السلام** به این نکته تصریح کرده‌اند که آنچه در شرح و تفسیر آیه گفته‌اند از باب بطن است نه تفسیر ظاهر؛ مانند روایتی که در کتاب **بصائر** از ابو حمزه نقل شده که گفت:

من از امام باقر **علیه‌السلام** از معنای کلام خداوند **عَلَيْكَ** سؤال کردم که فرمود: **﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾** (مائده / ۵). حضرت فرمود: تفسیر این آیه در بطن قرآن است و معنایش این است که هر کس به ولایت علی کفر بورزد چنین و چنان می‌شود، چون علی **علیه‌السلام** همان ایمان است (صفا، ۱۴۰۴: ۷۷، ح ۵).

۵. تعارض روایات با یکدیگر

یکی از آسیب‌های رایج روایات تفسیری وجود تعارض ظاهری و ناهمگونی آنها با یکدیگر است. این آسیب به ویژه در روایات شأن نزول بسیار رایج است. در مواجهه با روایات متعارض در درجه نخست باید سعی کرد آنها را به روش صحیح با هم جمع نمود در غیر این صورت نوبت ترجیح، تخییر یا سکوت است.

نمونه اول: به طوری که از روایات برمی‌آید آسیه همسر فرعون به دست همسرش کشته شد، چون فرعون به دست آورده بود که وی به خدای یگانه ایمان آورده است. اما روایات در چگونگی کشته شدن اختلاف دارند. در بعضی از آنها آمده که: فرعون دستور داد سنگ بسیار بزرگی بر سرش بیفکنند، به طوری که زیر سنگ خرد شود، و مأمورینش همین کار را کردند. در بعضی دیگر آمده که: وقتی

او را برای عذاب حاضر کردند، دعایی کرد که خدای تعالی آن را در قرآن کریم چنین حکایت نموده است: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...﴾ و خدای تعالی دعایش را مستجاب نمود و او قبل از شهادت خانه خود را در بهشت دید آنگاه جان شریفش از کالبد جدا شد و سپس صخره بسیار بزرگی را بر جسد بی جانش افکندند. در بعضی دیگر آمده که: فرعون او را با چهار میخ به زمین کوبید و از ناحیه سینه شکنجه‌اش داد و در آخر سنگ آسیایی روی سینه‌اش گذاشت و در برابر تابش خورشید رهایش کرد تا به شهادت رسید (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۲۴۵-۲۴۶).

نمونه دوم: از آن جمله روایتی است که در مجمع البیان در تفسیر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا...﴾ نقل شده و در آن آمده است که: این آیه درباره یازده نفر از رفقای حارث بن سوید نازل شده است. یعنی بعد از آنکه حارث برگشت، آنان گفتند ما در مکه بر حالت کفر می مانیم، هر زمان که خواستیم برمی گردیم، هر چه بر سر حارث آمد، بر سر ما نیز بیاید. بعد از آنکه رسول خدا ﷺ مکه را فتح کرد، از این عده چند نفر توبه کردند و چند نفر دیگر به حال کفر مردند و آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفْرًا...﴾ نازل گردید. صاحب مجمع البیان این روایت را به بعضی از راویان عامه نسبت داده است. بعضی گفته اند: این آیه درباره اهل کتاب نازل شده است. بعضی دیگر گفته اند: جمله ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا...﴾ درباره یهود نازل شده که اول ایمان آوردند و سپس به عیسی کفر ورزیدند و در آخر کفر خود را زیاده تر نموده، به رسول الله ﷺ نیز کفر ورزیدند. بعضی دیگر نیز مطالب دیگری گفته اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۹۰).

۶. مخالفت با قرآن

برخی از روایات تفسیری مطالبی بیان می کنند که با آموزه های قرآن یا روح حاکم بر آن مخالف است. بر پایه احادیث عرضه حدیث بر کتاب خدا، پیامبر و امامان معصوم حدیث مخالف کتاب را «باطل» و «زخرف» نامیده اند یا فرموده اند: «آن را کنار گذارید» یا «آن را نگفته ایم» (بروجردی، ۱۳۹۹: ۱/۳۱۳).

گونه های مخالفت روایات تفسیری با قرآن به شرح زیر است:

مخالفت با دیدگاههای کلی قرآن: برخی از معارف و حقایق کلامی یا اخلاقی و فقهی از نظر قرآن امری مسلم شمرده شده و در جای جای قرآن به آن اشاره رفته است. مانند توحید و یگانگی خدا، جسم نبودن خدا، عصمت انبیا، حرمت ظلم به دیگران و... اگر یک روایت تفسیری با این گونه معارف که باید آنها را روح حاکم بر قرآن نامید مخالفت داشت از اعتبار ساقط می‌گردد. برای نمونه روایاتی که جریان نزول اولین وحی را باز می‌گویند و از تردید پیامبر اکرم و مراجعه ایشان به ورقة بن نوفل مسیحی سخن می‌گویند، قابل اعتماد نیستند؛ چرا که با دیدگاه قرآن در زمینه اعتماد پیامبران به حقانیت خود و شهودی بودن پدیده وحی سازگار نیستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۲۹/۲۰).

مخالفت با اسلوب قرآن: برخی از روایات با متن قرآن تعارض ندارد اما با اسلوب و روش خاص قرآن در طرح مباحث تعارض دارد؛ برای نمونه علامه در نقد روایاتی که اصحاب کهف و رقیم را دو طایفه مختلف می‌دانند که قرآن داستان گروه اول را باز گفته و به سرگذشت دومی اشاره نکرده، چنین عنوان می‌کند: و برای کسی که با اسلوب قرآن کریم مأنوس است، روشن است که قرآن هیچ‌گاه به داستانی اشاره نمی‌کند، مگر آنکه آن را توضیح می‌دهد و سابقه ندارد که اسم داستانی را ببرد و اصلاً درباره آن سخنی نگوید و یا اسم دو داستان را ببرد و آن وقت یکی را بیان نموده و دومی را به کلی فراموش کند (همان: ۲۸۱/۱۳).

مخالفت با محتوای آیات دیگر: برخی از روایات با دسته‌ای از آیات قرآن مخالفت دارند. برای نمونه روایتی که می‌گوید پیامبر اکرم وقت قیامت را می‌داند با بسیاری از آیات قرآن که علم به زمان قیامت را از مختصات خدای تعالی می‌داند متعارض است (همان: ۱۹۸/۲۰).

تعارض با سیاق آیه: در تفسیر آیه ﴿يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (نمل / ۶۲) روایتی در الدر المنثور نقل شده که گفته است:

به حکم این آیه خلافت از خداوند ﷻ است، اوست که خلیفه‌های روی زمین را تعیین می‌کند و اگر خوب یا بد باشند باید از آنها پیروی کرد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۱۳/۵).

این روایت همان گونه که علامه طباطبایی می‌گوید با سیاق آیه مخالف است

زیرا مراد از خلافت در آیه، بر اساس آنچه سیاق بدان گواه است، خلافت زمینی است که برای همهٔ انسانها رقم خورده است؛ نه خلافت به معنای حکومت بر امت و ادارهٔ مجتمع آنها (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۵/۳۹۱).

مخالفت با ساختار سوره: در منابع تفسیری و روایی برای سورهٔ تحریم چند سبب نزول ذکر شده که دو شأن نزول آن از بقیه مشهورتر است. اما هیچ یک از این شأن نزولها برای آنکه سبب نزول سورهٔ تحریم باشند شایستگی ندارند؛ زیرا با غرض و ساختار سوره تعارض دارند. در یکی از این روایات عبدالله بن شداد بن الهلال روایت کند که رسول خدا ﷺ در نزد زینب بنت جحش شربت عسل نوشید و توقف وی در نزد او زیاد شد، این موضوع بر عایشه و حفصه گران آمد. وقتی که پیامبر نزد آنان برگشت آنها به پیامبر گفتند: یا رسول الله! از دهان تو بوی بدی به مشام ما می‌رسد. رسول خدا از آن پس شربت عسل را بر خویش حرام نمود (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۶۰).

در الدرّ المنثور روایت دیگری هم آمده است که نزول این آیات را مربوط به جریان می‌داند که طی آن رسول خدا کنیز خود ماریه را به خاطر جلب رضایت همسرش حفصه بر خود حرام کرد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۴۱/۶).

بر اساس این روایات نزول سوره تحریم صرفاً برای حل کردن یک مشکل خانوادگی بوده و مخالفت زنان پیامبر در حد یک حسادت زنانه بوده است. در حالی که ساختار سوره نشان می‌دهد که این سوره در صدد هشدار به توطئه‌گران و زنان خیانتکار پیامبر است که با جریان نفاق و توطئه‌ای که قصد غصب خلافت پس از رسول خدا را داشت همدست شده بودند، به ویژه که در انتهای این سوره نیز مثال زنان پیامبر را زنان خیانتکار نوح و لوط می‌داند.

۷. تعارض با دیدگاههای کلامی شیعه

گروهی از روایات تفسیری موجود در منابع روایی شیعه و سنی با امور مبرهن و مسلمی که در علم کلام ثابت شده است سازگار نیست. برخی از این روایات را می‌توان به گونه‌ای توجیه یا تأویل کرد، اما گروهی دیگر از این روایات به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

برای نمونه روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از تفسیر عیاشی ذکر شده است که: هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار تقاضای رؤیت کرد، خداوند به او فرمود تا در مکانی بنشیند، سپس به ملائکه امر کرد تا گروه گروه همراه با رعد و برق و باد و صاعقه بر موسی بگذرند. هر گروهی که می گذشت بند بند موسی به لرزه می افتاد و سر برداشته و می پرسید کدامیک از شما پروردگار من هستید؟ پاسخ می آمد: ای پسر عمران! او خواهد آمد، مطلب عظیمی را درخواست کرده ای. علامه در توضیح این حدیث می گوید: این روایت جعلی است و محتوای آن بر هیچ یک از اصول مسلم کتاب و سنت از جمله عصمت انبیا و ملائکه منطبق نمی باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۵۹/۸).

همچنین می توان به روایاتی اشاره نمود که خداوند را به مخلوقات تشبیه کرده است مانند روایاتی که در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ آمده است. در الدر المنثور از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ را تلاوت کرد و فرمود خدا در روز قیامت ساق پایش را برهنه می کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۵۴/۲). علامه طباطبایی در نقد این روایت می گوید: این روایت اساسش تشبیه است که براهین عقلی و همچنین قرآن عزیز آن را رد می کند و به همین جهت یا باید آنها را دور انداخت و یا تأویل کرد (۱۳۸۴: ۳۸۰/۱۹).

۸. ناسازگاری با تاریخ

برخی از روایات تفسیری با مسلمات تاریخی سازگاری ندارند و یا دست کم مستندات تاریخی معتبر آنها را تأیید نمی کند. در این موارد اگر صدور روایت مورد نظر از معصومان قطعی باشد می توان آن را یک گزارش تاریخی معتبر به حساب آورد و اما از آنجا که اکثر روایات تفسیری خبر واحد هستند تنها در صورتی می توان گزارشهای تاریخی آنها را پذیرفت که مستند نقلی معتبر داشته باشند. گونه های ناسازگاری روایات با واقعیات تاریخی عبارتند از:

تعارض با تاریخ قطعی: در آیه ۲۹ حج از کعبه به بیت العتیق یاد شده است. در روایاتی علت این تسمیه، مصونیت آن از آسیب جباران معرفی شده است. علامه

این توضیح را صحیح نمی‌یابد؛ زیرا

تاریخ این روایت را تصدیق نمی‌کند، از جمله خود عبدالله بن زبیر این خانه را خراب و آن را دگرگون کرد و پس از او، حصین بن نمیر به دستور یزید و سپس حجاج بن یوسف به امر عبدالملک بن مروان و آنگاه قوم قرامطه آن را تخریب کردند (همان: ۳۷۹/۱۴).

تعارض با تاریخ مشهور: بنا بر برخی روایات فاصله بین حضرت عیسی و پیامبر اکرم پانصد سال است در حالی که از نظر اسناد تاریخی پیامبر در سال ۶۲۵ میلادی به دنیا آمده است. علامه در این رابطه می‌گوید:

این حدیث با مشهور تاریخ مخالفت دارد، ولی محققان گفته‌اند که در تاریخ میلادی اختلالی وجود دارد (همان: ۱۳۳/۴).

عدم وجود گزارش تاریخی: روایات بسیاری درباره چشمه حیات در داستان خضر و موسی وارد شده است اما هیچ گزارش تاریخی قابل اعتمادی در این رابطه وجود ندارد، از این رو علامه در نقد این روایات می‌گوید:

در این رابطه جز گفته بعضی مفسران و داستان‌سرایان، هیچ چیز دیگری در تاریخ نقل نشده که بتوان به آن استناد کرد، وجدان حسی نیز آن را تأیید نکرده و در هیچ ناحیه از نواحی کره زمین، چنین چشمه‌ای یافت نشده است (همان: ۳۳۸/۱۳).

ایشان درباره روایاتی هم که به علم و دانش حضرت ادریس اشاره می‌کند، به دلیل آنکه به لحاظ قدمت، از دسترس تاریخ خارج شده، اعتمادی نمی‌کند و می‌گوید:

این احادیث و اخبار، همه به ماقبل تاریخ منتهی می‌شود و آن طور که باید، نمی‌شود به آنها اعتماد کرد (همان: ۷۳/۱۴).

عدم هماهنگی با تاریخ نزول سوره: نوع دیگری از اطلاعات تاریخی، زمان نزول آیات و سوره است. در برخی از روایات مطالب و شواهدی وجود دارد که با تاریخ نزول سوره هماهنگ نیست. مثلاً در تفسیر آیه نخست سوره مزمل روایتی از عایشه درباره مشخصات پتویی که پیامبر دور خود پیچیده بود نقل شده و عایشه

افزوده است خود او زیر نصف آن می خوانیده و پیامبر اکرم بر روی نیم دیگر نماز می خواندند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۶/۴). در حالی که این سوره از نخستین سوره‌هایی است که در مدینه نازل شده است و عایشه بعد از هجرت، در مدینه به ازدواج پیامبر اکرم در آمد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۱۰/۲۰).

۹. تعارض با ادراکات عقلی

برخی از روایات تفسیری مشتمل بر مطالبی است که با عقل سلیم و عرف صحیح سازگار نیست. منظور از عقل در اینجا، عقل فلسفی نیست بلکه بدیهیات عقلی یا هر چیزی است که عموم عقلا آن را درک می کنند. گونه‌های مخالف روایات تفسیری با ادراکات عقلی به شرح زیر است:

تعارض با بدیهیات عقلی: بدیهی عقلی امری است که تصور آن موجب تصدیق می شود. یکی از بدیهیات عقلی «امتناع تحقق ذی المقدمه بدون تحقق مقدمه لازم» است. مثلاً در تفسیر آیات ﴿قُلْ أَنتُمْ كُفْرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ... وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ...﴾ (فصلت/ ۹-۱۰)، روایات، آفرینش زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه، کوه را در روز سه‌شنبه، درخت، آبها، شهرها و... را در روز چهارشنبه و آفرینش آسمانها و ملائکه را در روز پنج‌شنبه و سه ساعت از جمعه می داند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۶۰/۵).

علامه این روایت را در خور نقد می داند و از جمله به آن چنین اشکال می کند: پدید آمدن هر روز هفته که عبارت است از یک روز با شب همان روز، ناشی از یک دور حرکت وضعی زمین به دور محور خود رو به خورشید، بنابراین دیگر چه معنا دارد پیش از آنکه خدای تعالی آسمان و آسمانیان را خلق کرده و زمین را به صورت کره‌ای متحرک ساخته باشد، زمین را در دو روز خلق کرده باشد؟ نظیر این اشکال در خلقت آسمان و آسمانیان - که خورشید نیز از جمله آنهاست - جریان دارد؛ زیرا وقتی خورشیدی وجود نداشته باشد، روز نیز وجود نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۶۴/۱۷).

تعارض لوازم مفاد روایت با عقل: برای نمونه در بعضی از روایات درباره ویژگیهای ناقه صالح آمده که آن قدر درشت هیكل بود که فاصله بین دو پهلویش

یک میل (دو کیلومتر) بود. با در نظر گرفتن تناسب اعضای شتر، لازمه این سخن آن است که بلندی کوهان او باید از زمین شش میل (۱۲ کیلومتر) باشد و در این صورت، دیگر نمی‌توان تصور کرد که کسی بتواند او را با شمشیر به قتل برساند. درست است که این حیوان با معجزه پدید آمد، ولی قاتل آن به طور قطع صاحب معجزه نبوده است (همان: ۴۷۱/۱۰).

برخی از روایات به مطالبی اشاره می‌کنند که گرچه خلاف عقل نیست اما دلیل عقلی هم برای پذیرش آنها وجود ندارد یا مطلب به گونه‌ای است که با عقل سلیم تعارض دارد برای نمونه:

در تعدادی از روایات پیرامون توصیف جباران قوم عمالقه و درشت هیكل بودن و بلندی قامت آنها امور عجیبی وارد شده که صاحب عقل سلیم، نمی‌تواند آنها را بپذیرد (همان: ۴۷۳/۵).

مثلاً گفته‌اند عمرشان سه هزار سال و قدشان ۳۳۳۳ گز بوده است.

۱۰. تعارض با علوم تجربی

در میان روایات تفسیری به مواردی برمی‌خوریم که از نظر علمی هیچ توجیه منطقی و قابل قبولی ندارد و مشاهدات یقینی علمی آن را نفی می‌کند. برای نمونه علامه در تفسیر سوره «ق» روایات شگفتی را که درباره «کوه قاف» آمده و گفته است که این کوه محیط به دنیا است که در ورای آن یاجوج و ماجوج قرار دارند (قمی، ۱۳۶۷: ۳۲۳/۲) نادرست می‌داند و می‌گوید:

این روایات به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند و از نظر علوم امروز، بطلان آنها بدیهی یا ملحق به بدیهیات است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۱۲/۱۸).

از این دست می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام درباره جایگاه کره زمین نیز اشاره کرد که فرمود:

زمین بر پشت ماهی قرار دارد و ماهی بر آب و آب بر سنگ و سنگ بر شاخ گاو و گاو بر طبقه زیرین زمین (بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۵۶/۳).

در حالی که امروز به یقین می‌دانیم زمین در آسمان معلق است.

۱۱. راهیابی اسرائیلیات

یکی دیگر از مشکلات تفاسیر روایی، راهیابی گفته‌ها و افسانه‌های یهود و نصارا به ساحت تفسیر و روایات تفسیری است که از آنها به اسرائیلیات یاد می‌شود. بنا بر گفته دانشوران نامی شیعه و سنی هم اکنون شمار درخور توجهی از اسرائیلیات در میان تفاسیر روایی جای گرفته است (رستمی، ۱۳۸۰: ۹۰).

علامه طباطبایی نیز در این زمینه می‌گوید: نفوذ اسرائیلیات و احادیث ساختگی در میان روایات ما حقیقتی انکارناپذیر است (۱۳۸۴: ۱۱۲/۱۲).

شایان ذکر است با آنکه برخی معتقدند عمده اسرائیلیات از نوع قصص و داستانهاست اما باید توجه داشت اسرائیلیات راه یافته در تفاسیر روایی، محور و موضوع واحدی ندارند و در زمینه‌های گوناگونی مانند اعتقادات، احکام، پندها و رویدادهای تاریخی به چشم می‌خورند.

استاد معرفت شمار زیادی از داستانهای قرآنی را که درباره آنها اسرائیلیات نقل شده و در میان روایات تفسیری شیعه نیز جای گرفته، مورد اشاره قرار می‌دهد. از جمله: داستان حوا و چگونگی آفرینش وی از دنده آدم که روایت آن در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه نخست سوره نساء آمده است، افسانه جن و انس و آفرینش آن دو پیش از آفرینش انسان که روایت آن در تفسیر یادشده آمده است، افسانه نامگذاری فرزند آدم و حوا به عبدالحرث و اتخاذ شریک برای خداوند که روایتش در تفسیر قمی آمده است، افسانه داود و اوریا و اتهام ناشایست به داود (معرفت، ۱۳۸۳: ۱۸۳/۱).

۱۲. نفوذ اندیشه غالیان

این جریان که آثار زیانباری را در متون تفسیری شیعه بر جای نهاده است، از دهه‌های نخست پیدایش اسلام پدید آمد. محور اصلی اندیشه غالیان، اظهار عقایدی تند و افراطی درباره شخصیت امامان معصوم و به ویژه حضرت علی علیه السلام است.

در این میان بعضی از مفسران سده‌های دوم و سوم هجری، نظیر محمد بن مسعود عیاشی (۳۲۰ ق.)، علی بن ابراهیم قمی (زنده قبل از ۳۲۹ ق.) بیشترین تأثیرپذیری را از غالیان داشته‌اند. لکن مفسرانی نظیر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق.) و امین‌الاسلام

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق.) که در سده‌های پنجم و ششم می‌زیسته‌اند، با شناخت صحیحی که از احادیث موضوعهٔ غالیان داشته‌اند، از ذکر این روایات در تفاسیر خود امتناع ورزیده‌اند و به همین دلیل، تفاسیر آنان از مقبولیت بیشتری در جهان اسلام برخوردار می‌باشد. در عین حال، پس از آنان، مفسران دیگری چون حویزی (زنده در ۱۰۶۵ ق.) و فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق.) به طور قابل توجهی تحت تأثیر عیاشی (۳۲۰ ق.) و قمی (زنده قبل از ۳۲۹ ق.)، روایاتی را در تفاسیر خود آورده‌اند که حکایت از غلو دربارهٔ اهل بیت دارد (منگابادی، ۱۳۸۷: ۷).

روایات تفسیری غالیان را به چند دسته می‌توان تقسیم نمود. برخی از روایات آنها در جهت اثبات تحریف قرآن کریم جعل شده است. آنان معتقدند که بخشی از آیات که در شأن حضرت علی علیه السلام و اثبات خلافت و ولایت ایشان است، از قرآن حذف شده است. از جمله گفته‌اند: سورهٔ احزاب به اندازهٔ سورهٔ بقره، و سورهٔ نور دارای یکصد و اندی آیه، و سورهٔ حجر حدود یکصد و نود آیه بوده است (هلالی، ۱۴۱۶: ۲۱۰؛ مجلسی، بی‌تا: ۴۲۴/۳۱).

گروه دیگری از روایات غالیان به تأویل آیات به ولایت ائمه اختصاص دارد. برخی از مفسران شمار قابل توجهی از آیات را بدون دلیل و بدون در نظر گرفتن قواعد تفسیری و ادبی زبان عربی، به ولایت ائمه تفسیر کرده‌اند. برای مثال، ذیل آیهٔ شریفهٔ «يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا» (نبا/ ۴۰) گفته‌اند: این آیه چنین نازل شده است: «یا لیتنی کنت ترابیا ای علویا». به همین جهت پیامبر اسلام، حضرت علی را با کنیهٔ ابوتراب خطاب نموده است (قمی، ۱۳۶۷: ۱۳۶/۲: ۴۰۲).

نمونهٔ دیگر را از تفسیر عیاشی نقل می‌کنیم. در این تفسیر اثری شیعی، آیهٔ «یا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم» (نساء/ ۱۷۰) به استناد روایتی چنین تفسیر شده است: «یا أيها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم فی ولایة علی فآمنوا خیرا لکم» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸۵/۱).

سومین دسته از روایات غالیان به تأویل آیات به طعن خلفا مربوط می‌شود. برای نمونه، عیاشی ذیل آیهٔ «قال الشيطان لما قضی الامر» (ابراهیم/ ۲۲) در روایتی مرسل از قول حضرت باقر علیه السلام آورده است: منظور از شیطان، دومی (خلیفهٔ دوم) است و هر جا در

قرآن «وقال الشيطان» ذکر شود، منظور کسی جز خلیفه دوم نیست (همان: ۲۲۳/۲).
یا ذیل آیه شریفه ﴿یا ویلتی لیتنی لم آتخذ فلا تأخلیلاً﴾ (الفرقان / ۸) آورده اند که در مصحف
علی علیه السلام آمده است: «یا ویلتی لیتنی لم آتخذ الثانی خلیلاً» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۳/۲؛ فیض
کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۱/۴).

روایات غالیان ضمن آنکه به اختلافات شیعه و اهل سنت دامن زد، آسیبهای جدی
را به مکتب تشیع و اهل بیت وارد آورد و چهره آن را در دنیای اسلام مخدوش کرد.

نتیجه گیری: روش مواجهه با روایات تفسیری

به دلیل وجود آسیبهای متعدد در روایات تفسیری به راحتی نمی توان هر حدیثی را
به صرف ورود در کتب روایی پذیرفت، بلکه باید پیش از استفاده از روایات آنها را
مورد نقد و ارزیابی قرار داد. به طور کلی برای آنکه بتوان به روشی مطمئن و قابل
اعتماد، از روایات موجود در فرآیند تفسیر استفاده نمود باید دو مرحله زیر را طی کرد:
مرحله اول: برداشت صحیح از روایت: روش برداشت، از سه بخش اصلی
«احراز متن، فهم متن و درک مقصود» تشکیل شده که هر یک به بخشهای
کوچکتری تقسیم شده اند. پیمودن این روش می تواند به فهم صحیح یاری رساند و
ما را از بسیاری پرسشها و شبههها ایمن دارد و یا در برابر طرح آنها، پاسخ درخور و
مناسب داشته باشیم (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹: ش ۱).

مرحله دوم: بررسی و ارزش گذاری روایت تفسیری: پس از آنکه روایت
بودن یک متن احراز شد و مراد و محتوای آن درک شد نوبت آن فرا می رسد که به
ارزیابی و نقد روایت پردازیم. راه ارزیابی روایات تفسیری، نقد محتوایی است؛
زیرا اولاً: روایات تفسیری شرح قرآن است بنابراین ما یک متن معیار داریم که با
کمک آن می توانیم مطالبی را که پیرامون قرآن بیان شده است ارزیابی کنیم. ثانیاً:
نقد سند، حداکثر دایره کذب و نادرستی را محدود می کند اما نمی توان مدعی شد
که تمام موارد کذب از راه نقد سند قابل احراز است. مهم ترین معیارهای نقد
محتوایی روایات تفسیری عبارت است: عدم مخالفت با قرآن، عدم تعارض با سنت
قطعی، عدم تعارض با تاریخ قطعی، عدم تعارض با بدیهیات عقلی.

کتاب شناسی

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، بی جا، بی تا، بی تا.
۳. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۴. بروجردی، سیدحسین، *جامع احادیث الشیعه*، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.
۵. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶. جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریه*، قم، دار الحدیث الثقافیه، ۱۳۸۰ ش.
۷. دهقان منگابادی، بمانعلی، *پژوهش نامه قرآن و حدیث*، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۷ ش.
۸. رستمی، علی اکبر، *آسیب شناسی روایات تفسیری و روش شناسی تفسیر معصومان*، ۱۳۸۰ ش.
۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۱۲. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۶. عیسی زاده نیکزاد، «مبانی نقلی فهم روایات تفسیری اهل بیت در المیزان»، *مجله معرفت*، شماره ۷۱، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن، *التفسیر الصافی*، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامی، بی تا.
۲۱. مسعودی، عبدالهادی، «روش برداشت از روایات»، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹ ش.
۲۲. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب*، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. مهدوی راد، محمدعلی و سیدعلی دلبری، «بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات»، *علوم حدیث*، شماره ۵۵.
۲۴. مهریزی، مهدی، «گونه شناسی و حجیت روایات تفسیری»، *علوم الحدیث*، شماره ۵۵.
۲۵. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. هلالی، سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد*، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۶ ق.